خونین کفن‌های خراسانی

یادی از چند شهید حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰

علی صمدی‌جوان

با گذشت ۳۹ سال از حادثه انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران و شهادت دکتر بهشتی و ۷۲تن از مسئولان کشور، بررسی چگونگی این حادثه و معرفی شهدا و مجروحان آن در تاریخ انقلاب اسلامی همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است. سازمان منافقین پس از آنکه از راه‌های متعدد و نیرنگ‌های گوناگون نتوانستند به‌جز عده‌ای اندک، سایر مردم ایران را به‌سوی خود جلب کنند و از سوی دیگر، اعتماد اشخاصی همچون امام‌خمینی(ره) را به‌دست آورند، اقدامات اخلال گرانه خود را بیشتر کردند که ترورهای هدفمند و کور و انفجارهای متعدد دو حربه اصلی این گروهک قدرت‌طلب به‌حساب می‌آمد. در این بین، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی ایران توسط این گروهک در تهران و شهادت چهره شاخصی چون دکتر بهشتی و ۷۲تن، خسارت بزرگی به نیروی کارآمد و تازه‌نفس انقلاب اسلامی ایران وارد آورد. دربین این ۷۲شهید، ۲۷نماینده مجلس، ۴وزیر و ۱۲معاون وزیر حضور داشتند و ۳۴تن نیز مجروح شدند. برخی چهره‌های حاضر در این جلسه، نمایندگان مردم خراسان در مجلس شورای اسلامی بودند که هریک وزنه مهمی در تعاملات خانه ملت و البته تصمیم‌گیری برای انقلاب جوان اسلامی به‌حساب می‌آمدند. نکته مهم آن است که در سوابق برخی شهدای خراسانی هفتم تیر، مقابله علنی با ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور معزول ایران، و چهره‌های مهم سازمان منافقین دیده می‌شود که به اختصار نگاهی به آنان خواهیم انداخت.

شهید دکتر عبدالحمید دیالمه

دکتر عبدالحمید دیالمه در سال ۱۳۳۳ در تهران به‌دنیا آمد و پس از طی تحصیلات ابتدایی و دریافت دیپلم طبیعی، به‌علت علاقه‌اش به مطالعات حوزوی، یکی از شاگردان شهیدمطهری شد. وی در ادامه، در سال ۱۳۵۲ در رشته پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد پذیرفته شد که به‌علت فشارهای حکومت بر وی، به‌ناچار رشته داروسازی این دانشگاه را برگزید و دانش‌آموخته این رشته شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دیالمه مجمع احیای تفکرات شیعی را تاسیس کرد و یکی از اعضای شورای هفت‌نفره تشکیل سپاه پاسداران خراسان بود و در ادامه فعالیت‌های خود، دفتر حزب جمهوری اسلامی در خراسان را پایه گذاشت. وی در دوره اول مجلس شورای اسلامی از طرف مردم مشهد کاندیدا شد که حمایت روحانیون قم را دریافت کرد و به‌عنوان نماینده مردم مشهد انتخاب شد. در شروع مجلس نیز عضو هیئت‌رئیسه سنی مجلس بود. پس از آن به‌عنوان رئیس کمیسیون شوراها در مجلس به ایفای مسئولیت پرداخت. سرانجام دکتر دیالمه در بیست‌وهفت‌سالگی در حادثه هفتم تیر به شهادت رسید.

شهید حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر قاسم صادقی

دکتر قاسم صادقی در سال ۱۳۱۵ در شهر گرمه به‌دنیا آمد. در دوازده‌سالگی برای تحصیل به حوزه علمیه مشهد رفت و پس از تحصیلات مقدماتی در مدرسه «نواب»، سطح را از محضر آیتا... قزوینی و خارج‌فقه را از محضر آیتا... میلانی استفاده کرد و به درجات عالی نائل آمد. سپس وارد دانشگاه شد و پس از گرفتن لیسانس به خدمت دبیری پرداخت و درکنار آن به ادامه تحصیل و اخذ دکتری در رشته فقه‌وحقوق اسلامی موفق شد و پس از چندی برای تدریس وارد دانشگاه فردوسی مشهد شد. شهیدصادقی در دوره اول مجلس شورای اسلامی با کسب بیش از ۵۹درصد آرای حوزه انتخابیه خود، نماینده مردم مشهد شد و به عضویت در کمیسیون آموزش‌وپرورش، فرهنگ و تحقیقات و تعلیمات عالیه درآمد. وی همچنین در عضویت حزب جمهوری اسلامی ایران بود و در جلسات کشوری و استانی آن شرکت می‌کرد که سرانجام در جریان حادثه هفتم تیر به شهادت رسید.

شهید حجت‌الاسلام محمدحسن طیبی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن طیبی در سال ۱۳۱۰ در روستای روئین از توابع اسفراین متولد شد. حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمدحسن طیبی قبل از انقلاب با سخنرانی‌های خود و انتشار نوارها و اعلامیه‌های انقلابی به مبارزه با حکومت می‌پرداخت که این مبارزه از سال ۱۳۵۶ شدت بیشتری گرفت. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سامان‌دهی امور شهر اسفراین پرداخت و به عضویت دفتر استانی این حزب درآمد. در انتخابات مجلس یکم به‌عنوان نماینده مردم اسفراین به بهارستان راه یافت و عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شد و سرانجام در حادثه هفتم تیر، به جمع شهدای خراسانی این حزب پیوست.

مجروحان خراسانی این حادثه

دربین مجروحان حادثه هفتم تیر که به زندگی بازگشتند، علی‌اصغر باغانی، نماینده مردم سبزوار، به‌چشم می‌خورد که پس از این حادثه، در دوره چهارم مجلس نیز وظیفه وکالت مردم سبزوار را برعهده گرفت و در سال‌های اخیر نیز، مجالس درس اخلاق را برای جوانان سبزواری اداره می‌کند. یکی دیگر از نجات‌یافتگان، مرحوم حجت‌الاسلام اسماعیل فردوسی‌پور بود که در زمان بمب‌گذاری، نماینده مردم فردوس و طبس بود. فردوسی‌پور نیز در این حادثه مجروح شد و زنده ماند. در ادامه حیات سیاسی، وی نماینده مردم مشهد در دوره‌های دوم و سوم مجلس شد و در مسیر زندگی خود، عضویت مجلس خبرگان رهبری، ریاست دیوان عدالت اداری و نمایندگی ولی‌فقیه در برخی دانشگاه‌ها را برعهده گرفت و سرانجام در سال ۱۳۸۵ درگذشت. محمد مروی‌سماورچی، یکی دیگر از نمایندگان مجلس از حوزه انتخابیه چناران و طرقبه بود که در حادثه هفتم تیر مجروح شد و زنده ماند. او از حوزه انتخابیه خود، ۸۴درصد آرا را کسب کرده و یکی از اعضای استانی حزب جمهوری اسلامی بوده است.

شهرآرا
روزنامه شهروندی و زندگی
۵شنبه
۵ تیر ۱۳۹۹
۳ ذی‌القعده ۱۴۴۱
شماره ۳۱۳۵
SHAHRARANEWS.IR
۰۴

تاریخ و هویت

گزارش

هویت شیرین شهر

پرونده‌ای که نخستین بار، اولین بستنی‌فروشی‌های مشهد را به شما معرفی می‌کند

هما سعادتمند
h.saadatmand@shahraranews.ir

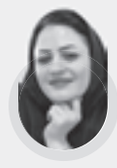

تابستان‌ها، وقتی تیغ آفتاب تموز تیز می‌شد و عطر لیموها گرم، هیچ لذتی دلچسب‌تر از سر کشیدن یک لیوان شربت سرد تگری نبود، آن‌هم در زمانه‌ای که داشتن یخ و آب سرد، طاووس بود و به‌دست آوردنش، کشیدن جور هندوستان را می‌طلبید. اهالی روزگار قدیم، تابستان را به مدد شکستن استخوان یخ در یخدان‌ها به پاییز می‌رساندند و همین است که موسپید کرده‌های شهر، نمی‌توانند با هیچ کلمه‌ای طعم این دُر نایاب را در داغی تابستان‌های آن روزگار توصیف کنند. انگار آب حیات و مفرح روح بود این یخ، که در یخ‌دربهشت‌ها و شربت سکنجبین می‌ریختند. بعدها اما با ورود بستنی، تابستان به رویایی تبدیل شد که فقط سالی یک‌بار به حقیقت می‌پیوست و بس. بانی این اتفاق خوش هم کسی نبود جز حاج صادق جعفری معروف به «صادق‌بستنی»؛ مردی که نخستین کافه بستنی‌فروشی را در مشهد دایر می‌کند و طعم بستنی‌های دست‌سازش آن‌چنان مشهور می‌شود که نه‌تنها در ایران بلکه در خارج از کشور هم طرفداران بسیاری به‌دست می‌آورد. گزارش پیش‌رو حاوی اطلاعاتی است که برای نخستین‌بار در مصاحبه با خاندان جعفری از روزگار صادق‌بستنی و تاریخ ورود بستنی به مشهد، به‌دست آمده است.

روزگاری که یخچال نبود

در زمانه‌ای که هنوز برقی در کابل‌ها جریان نداشت و یخچالی نبود تا در چند دقیقه آب را سرد کند، اهالی روزگار قدیم، تَف تند تابستان‌های خراسان را با کمک یخدان‌ها فرومی‌نشاندند.

یخ در ابتدا کالایی تجملاتی بود که لذت خوردنش، تنها نصیب اغنیا می‌شد اما بعدها با ایجاد یخدان‌ها و تبدیل شدنش به امور وقفی، خیلی‌ها برای باقیات‌صالحات هم که شده بود، دست به ساخت آن زدند. برپایه مکتوبات تاریخی، در مشهد قدیم ۲۳یخدان وجود داشته که یخ مایحتاج مردم ازطریق آن‌ها تامین می‌شده است. یخدان‌های «مزرعه الندشت» و «زرگران» جزو قدیمی‌ترین این بناها در شهر مشهد بودند که سابقه تاریخی آن‌ها به دوره صفویه می‌رسیده است. از دیگر یخدان‌های مهم مشهد می‌توان به یخدان محراب‌خان، یخدان گودسلوک، یخدان باغ وزیر، یخدان محله سراب، یخدان سمزقند و یخدان باغ عنبر اشاره کرد. گویا این یخدان‌ها تا سال ۱۳۱۳ وجود داشته‌اند و نامشان در کتاب «مکتب شاهپور» آمده است.

وجود همین یخدان‌هاست که بعدها اسبابِ ساخت بستنی در ایران را فراهم می‌کند. گویا نخستین‌بار سلطان صاحبقران قاجاری که هر روز در یکی از بلاد فرنگ رحل اقامت پهن می‌کرده، در یکی از سفرهایش به فرانسه، طعم بستنی را می‌چشد و آن را با خود به ایران می‌آورد. عده‌ای هم می‌گویند کریم باستانی، یخ‌فروش حوالی سفارت انگلستان که بساط یخ‌دربهشت داشته، با ترکیب زرده تخم‌مرغ، شیر، یخ، گلاب و دیگر افزودنی‌ها نخستین بستنی تاریخ بشر را می‌سازد و چون همسر سفیر از این ترکیب خوشش می‌آید، از طرف سفارت یک مغازه به او می‌دهند. به‌گفته این افراد، شهرت کریم باستانی را به زبان انگلیسی بر سردر مغازه می‌نویسند اما مردم، باستانیِ انگلیسی را «بستنی» می‌خوانند و این واژه خلق می‌شود.

بستنی چطور عمومی شد؟

در اوایل دوره پهلوی در تمام تهران یک بستنی‌فروش معروف بوده به نام «اکبرمشدی» و در مشهد هم «صادق‌بستنی» بوده که به عقیده بسیاری، نظیرشان تا هنوز تکرار نشده است. در خاطرات تهران قدیم آمده که اکبرمشدی، برای تهیه یخ موردنیاز ساخت بستنی، هر روز کیلومترها راه می‌رفته و از یخدان‌های اطراف تهران یخ برمی‌داشته، به کول می‌کشیده و به شهر می‌آورده و با ترکیب شیر، گلاب و ثعلب، ترکیبی قوام‌یافته می‌ساخته که بسیار پرطرفدار بوده است.

صادق بستنی مشهد که بود؟

اما صادق بستنیِ مشهد قدیم چه کسی است؟ برای پیدا کردن پاسخ این پرسش، باید به‌سراغ خاندان بزرگ جعفری برویم. از بزرگان خاندان جعفری تقریبا دیگر کسی در مشهد نمانده است و وابستگانشان عموما یا در تبریز هستند یا به پایتخت مهاجرت کرده‌اند ولی پیداکردنشان چندان ناممکن نیست، زیرا این خاندان علاوه‌بر داشتن علمای بسیار، به‌دلیل وجود «علامه محمدتقی جعفری» که برادرزاده صادق‌بستنی بوده، نام و آوازه دارند. با «فرید صلواتی»، روزنامه‌نگار، نویسنده و کارگردان که نوه دختری علامه جعفری است، در فضای مجازی آشنا می‌شویم و چند دقیقه بعد تماس می‌گیریم تا برایمان از صادق‌بستنی بگوید. فرید صلواتی در نقل خاطرات اندکش از عموی بزرگشان می‌گوید: «من کافه صادق‌بستنی را دوباری بیشتر ندیده‌ام؛ چون در تهران زندگی می‌کردیم. آخرین بار که به آنجا رفتم، دوازده‌ساله بودم اما خاطرم هست که افراد بزرگ و نامداری به آنجا رفت‌وآمد می‌کردند. مثلا همان آخرین مرتبه که رفتم، استاد شجریان هم آمده بود تا با علامه جعفری دیدار کند. اکثر این افراد می‌آمدند و درباره مسائل مختلف ازجمله موضوعات دینی بحث و گفت‌وگو می‌کردند و طعم بستنی صادق‌بستنی را هم می‌چشیدند.» او در ادامه، شماره تماسی از دایی بزرگش، علی جعفری‌یگانه، می‌دهد و تاکید می‌کند که او یکی از افرادی است که آمدوشد فراوانی به کافه صادق‌بستنی داشته و اطلاعات کامل‌تری دارد.

از مسافرخانه چراغ‌برق تا کافه صادق‌بستنی

لحظاتی بعد صدای علی جعفری‌یگانه در گوشی تلفن می‌پیچد که می‌گوید: «کمی دیر زنگ زدید. همه آن کارگرهایی که به‌صورت دائمی در کافه صادق‌بستنی کار می‌کردند، فوت کرده‌اند و آخرینشان تا چهار ماه پیش زنده بود.» او صادق‌بستنی را این‌طور معرفی می‌کند: «حاج صادق جعفری، پسر «محمدجعفر توتونچی»، یکی از اهالی تبریز و درواقع عموی بزرگ علامه جعفری است که بنا به‌دلایل نامعلومی بین سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ به مشهد مهاجرت می‌کند و مسافرخانه «چراغ‌برق» در خیابان شیرازی (بالاخیابان قدیم) را می‌خرد و در طبقه پایین مسافرخانه‌اش هم برای نخستین‌بار کافه‌بستنی دایر می‌کند. او حدود ۱۰سال بعد، یعنی اواسط دهه ۲۰ فوت می‌کند و ازآنجاکه فرزندی نداشته، کافه صادق‌بستنی را پس از آن دو برادرش «علی جعفری» و «کریم جعفری» که عمو و پدر علامه جعفری بودند، اداره می‌کنند.»

عصرها در کافه را به‌زور می‌بستند تا مردم، پراکنده شوند

علی جعفری‌یگانه تعریف می‌کند: «من دوران صادق‌بستنی را درک نکردم و آنچه به خاطر می‌آورم، مربوط به دهه ۵۰ و بعد از آن است. آن مسافرخانه را هم به یاد دارم. ۲هزارمتر وسعت داشت و فاصله زیادی هم با حرم نداشت؛ برای همین از موقعیت تجاری خاصی برخوردار بود. طبقه بالا با ۳۸اتاق، مسافرخانه بود. بخشی از طبقه پایین هم به کارگاه بستنی‌سازی اختصاص داشت و باقی فضا را هم با صندلی‌های چوبی لهستانی تجهیز کرده و در آن لژ زنانه، مردانه ساخته بودند. کار بستنی‌فروشی از اوایل اردیبهشت شروع می‌شد و تا اواخر شهریور ادامه داشت. تابستان‌ها همیشه با یک صف بسیار طولانی از مشتری‌ها روبه‌رو بودیم و روزی بیش از ۲هزار و ۵۰۰بستنی فروخته می‌شد ولی باز کم می‌آمد، آن‌قدر که عصرها درِ کافه را به‌زور می‌بستند تا مردم پراکنده شوند. آن هم نه یک در معمولی؛ درِ کافه ما، یک در شش‌متریِ دوطاق خیلی سنگین بود که بستنش دو مرد قوی‌بنیه می‌خواست.»

مسافرخانه صادق‌بستنی و رفت‌وآمد روحانیون

آنجا، علاوه‌برسرو بستنی برای مشتری‌ها در داخل، یک دکه هم بیرون مغازه گذاشته بودند که مردم بستنی می‌گرفتند و می‌بردند. قیمت بستنی‌ها هم از یک تومان تا دو تومان بود. هر مشتری براساس پولی که می‌داد، یک ژتون دریافت می‌کرد. این ژتون‌ها رنگ‌های مختلفی داشت که مقدار بستنی بر اساس آن تعیین می‌شد. مثلا ژتون سبز مال بستنی‌های یک تومانی و ژتون آبی برای مقادیر بیشتر بود. برادران صادق‌بستنی تا دهه ۴۰ مدیریت این کافه را برعهده داشتند و پس از آن مدیریت رسید به «محمدجعفر جعفری» برادر بزرگ علامه جعفری که ما «آمیرزاجعفر» صدایش می‌کردیم. آمیرزاجعفر هم مثل عموهایش، بسیار آدم متدینی بود. اصلا یکی از دلایل موفقیت این آدم‌ها ایمان، تدین و مردم‌داری‌شان بود. همیشه برای ساخت بستنی از بهترین مواد استفاده می‌کردند و هیچ‌وقت غش نمی‌زدند. همین ایمان هم سبب شده بود همه علمای بزرگ وقتی از تهران و قم برای

۹ بستنی فروشی معروف خیابان ارگ

- **اتحاد** — ویژه رجال و بزرگان شهر و روبروی ساختمان دارایی بود
- **مینا** — ویژه جوانان و دانشجویان و روبروی باغ ملی بود
- **باغ ملی** — ویژه خانواده‌ها و انتهای باغ ملی بود
- **کریستال** — جنب سینما کریستال
- **باختر** — داخل هتل باختر
- **لاله‌زار** — خیابان مدرس
- **لاله‌زارنو** — حاشیه جنت
- **شکست ناپذیر** — نرسیده به میدان شهدا
- **روح‌پرور** — دور فلکه بیمارستان امام‌رضا. این بستنی‌فروشی از همه قدیمی‌تر بوده

به‌مناسبت سالروز درگذشت «علاءالدین عطاملک‌جوینی»

زاده «آزادوار» ولایت جوین در ۶۰۵خورشیدی است که نامش برای تالیف کتاب جهان‌گشای جوینی آشناست؛ کتابی که به حوادث رخ‌داده در ایران زمان حکومت مغولان اختصاص دارد. صاحب‌دیوانی، شغل اجدادی عطاملک بود و همین حشرونشر با درباریان، او را خیلی زود با سیاست آشنا کرد و زیر سقف دستگاه اداری مغولان نشاند. عطاملک به‌مرور با هوش و درایتی که داشت، توانست اعتماد خان مغول را به خود جلب و قدرت فراوانی کسب کند؛ قدرتی که او آن را نمی‌خواست، الا برای خدمت به ایران و ایرانی. این سطر را بگذارید کنار این توضیح که او در تمام دوران صدارت خود توانست در کنار مردان بزرگی چون «خواجه نصیرالدین‌طوسی» و «شمس‌الدین محمدجوینی» آب رفته را به جویبار خشکیده فرهنگ و تمدن ایران و اسلام بازگرداند. علاءالدین در دوران حیات خویش در هر پست و مقامی که داشت، تلاش کرد قوانین بسیاری را با هدف کاهش ظلم بی‌حد مغول بر ایرانیان به تصویب برساند و از حفظ تمامیت ارضی ایران دفاع کند، تاآنجاکه بغداد در زمانه او به ایران بازگردانده شد. عطاملک همچنین مانع تخریب بسیاری از آثار تاریخی، فرهنگی به دست مغولان شد و از به آتش کشیده شدن کتابخانه‌های بسیاری جلوگیری کرد که ازجمله آن‌ها قلعه و کتابخانه الموت است. از دیگر اقدامات جوینی، احداث نهر نجف‌اشرف است. او در آن سرزمین مقدس، نهری حفر کرد و با صرف هزینه‌ای فراوان، سبب جاری شدن آب رودِ فرات در حوالی نجف‌اشرف شد. در مکتوبات تاریخی، سال وفات جوینی، چهارم ذی‌القعده ۶۸۱ هجری‌قمری ثبت شده است.

مشاهیر

در اوایل دوره پهلوی در تمام تهران یک بستنی‌فروش معروف بوده به نام «اکبرمشدی» و در مشهد هم «صادق بستنی» بوده که به عقیده بسیاری، نظیرشان تا هنوز تکرار نشده است

خروار خروار تریاک به مشهد وارد می‌شود

مجله خواندنی‌ها/ سال ۱۳۳۷

در مشهد تریاک خروار خروار وارد می‌شود و هر شب صدها شیره کش‌خانه علنا دایر است. مشروبات الکلی با اینکه اخیرا سخت گرفته‌اند، کامیون کامیون وارد می‌شود و به فروش می‌رسد. سکه‌های قلابی هزار هزار وارد و در بازار علنا به فروش می‌رسد و کسی مانع آن‌ها نیست. مسئول این کارها کیست؟ اگر فلان آقا شیره کش‌خانه دایر می‌کند، به اتکای که و کدام دستگاهی این کار را می‌کند؟ اگر خروار خروار تریاک وارد می‌شود، چه علتی دارد و اولیای امور و هیئت بازرسی کل کشور باید به کجا توجه داشته باشند؟ اگر بنا باشد به‌جای مسببان اصلی و کسانی که باعث این همه فساد شده‌اند، فلان شیره‌ای یا فلان مشروب‌فروش یکی‌دو روز بازداشت شوند، نتیجه ندارد. باید به‌جای این‌ها جلوی آن دستگاهی که شب‌ها مقرری می‌گیرد و اجازه دایر کردن این مراکز را می‌دهد، گرفته شود. فلان تریاک‌فروش اتکایش در خارج به ماموران انتظامی خارج شهر و در داخل به ماموران انتظامی داخل شهر است. اگر روسای انتظامی و کلانتری‌ها و ماموران مربوط

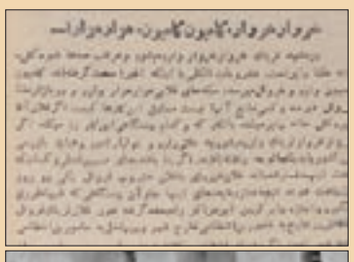

مردمان پاکی باشند، هرگز فلان شیره‌ای جرئت نمی‌کند در شهر شیره‌کش‌خانه دایر کرده، به مردم تریاک و شیره بفروشد. اگر در خارج، ماموران ژاندارمری و گارد گمرک مردمان پاکی باشند و رشوه نگیرند، چطور فلان قاچاقچی جرئت می‌کند خروارها تریاک را از مرز افغانستان و پاکستان وارد کند و به شهر بیاورد؟

خبر سوخته